

مارتین لوتر کینگ:



**بگذارید تا آزادی از دامنه تمامی
کوهساران به آواز درآید!**

برگردان به فارسی: محمد باقر نباتی مقدم

<http://www.abzord.blogfa.com/post-514.aspx>

هنگامی که معماران جمهوری‌مان واژگان فخیم قانون اساسی و اعلامیه استقلال را می‌نوشتند [در واقع] آن‌ها داشتند پای سفته‌ای را امضا می‌کردند که در پی آن تمامی آمریکایی‌ها وارث آن می‌شدند. این سفته عهد و پیمانی بود که [بر اساس آن] همه انسان‌ها، بلکه همه انسان‌های سیاهپوست و سفیدپوست، "حق غیرقابل انکار زندگی، آزادی و طلب شادی و خوشبختی" برایشان تضمین می‌شد. اما پُر واضح است که امروز آمریکا تا آن جایی که مربوط به شهروندان

رنگین پوستش می شود قصور و کوتاهی کرده است. آمریکا به جای ارج نهادن و احترام گذاشتن به این تعهد و دین به سیاهپوستان، تضمینی بی اعتبار داده است؛ تضمینی که مهر "عدم موجودی کافی" بر آن مهر شده است.

اما ما باور نداریم که بانك عدالت ورشکسته شده است. ما باور نداریم که در گاو صندوق بزرگ کشورمان موجودی کافی وجود ندارد. بنابراین اینجا جمع شده ایم تا این تضمین را محقق کنیم، [این تضمین به مثابه] چکی است که به همه ما عندالمطالبه ثروت آزادی و امنیت عدالت را هدیه می کند.

ما به این نقطه متبرك آمده ایم تا اضطرار شدید و جدی این برهه را به آمریکا گوشزد کنیم. الان وقت آن نیست تا در راحت طلبی و بی توجهی غرق شویم یا داروی آرامبخش اصلاحات تدریجی را سر کشیم. اکنون هنگام آن است که از دره تاریك و متروکه جداسازی به سوی صراط روشن عدالت نژادی روی آوریم. اکنون هنگام آن است تا کشورمان را از شن های روان بی عدالتی نژادی برداشته و بر روی صخره محکم و استوار برادری جای دهیم. اکنون هنگام آن است تا عدالت را برای همه فرزندان خداوند محقق سازیم.

برای کشور [مان] مهلك خواهد بود اگر چشمانش را روی اضطرار و فوریت این برهه [خطیر] ببندد. تابستان سوزان نارضایتی مشروع و به حق سیاهپوستان سر نخواهد شد مگر آن که پاییز فرح بخش آزادی و برابری به انتظار نشسته باشد. ۱۹۶۳ يك پایان نیست، بلکه [خود] سرآغازی است و آنهایی که تصور می کنند که سیاهپوست [امروز] لازم داشت تا خود را تخلیه و سبك کند و الان نیز راضی و خشنود است، با هشدار تکان دهنده روبه رو خواهند شد اگر [آمریکا] همچون همیشه و [سابق] به روال عادی کار خود برگردد. آمریکا هیچگاه روی آرامش نخواهد دید مگر این که حق شهروندی سیاهپوست به او اعطا شود. گردباد انقلاب و ناآرامی، شروع به لرزاندن پایه های کشورمان خواهد کرد مگر آن که روز تابناك عدالت فرا رسد. اما نکاتی نیز هست که باید با ملت در میان بگذارم؛ ملتی که در آستانه گرمی ایستاده است که به کاخ عدالتش رهنمون می سازد:

ما نباید در فرآیند رسیدن به موضع به حقمان متهم به انجام اعمال نادرست شویم. بیایید تا برای رفع عطشمان برای آزادی، در پی سرکشیدن از جام تندروی و نفرت نباشیم. ما همواره باید تلاشمان را بر بلندای رفیع درخت متانت و نظم

استوار سازیم. ما نباید به اعتراض سازنده‌مان اجازه دهیم تا در ورطه خشونت فیزیکی گرفتار آید.

دوباره باید به قله رفیع و شکوهمند برخورداری از قدرت توامان فیزیکی و روحی صعود کنیم. مبارزه‌جویی و جدیت کنونی بی‌نظیری که جامعه سیاهان را در برگرفته است، نباید ما را به اینجا سوق دهد که نسبت به تمامی سفیدپوستان بی‌اعتماد شویم، چرا که بسیاری از برادران سفیدپوست‌مان، همانطور که با حضورشان در این‌جا ثابت کرده‌اند، سرانجام به آنجا رسیده‌اند که سرنوشت آنها به سرنوشت ما گره خورده است و سرانجام پی برده‌اند که آزادی آنها به شکل تفکیک ناپذیری به آزادی ما بسته شده است. ما نمی‌توانیم به تنهایی قدم برداریم.

همانطوری که گام برمی‌داریم باید متعهد شویم که ما همواره به پیش خواهیم رفت. ما نباید به گذشته رجعت کنیم. هستند آنانی که از کسانی که خود را وقف حقوق مدنی و شهروندی می‌کنند، می‌پرسند: "چه هنگام شما راضی خواهید شد؟" (هرگز)

ما هرگز ممکن نیست راضی شویم مادامی که سیاهپوست قربانی نفرت خوفناک و حشیگری پلیس است هرگز ممکن نیست که راضی شویم، مادامی که بدن‌های سنگین و خسته از سفرمان نمی‌توانند اتاقی در هتل‌های بزرگراه‌ها و هتل‌های شهرها بیابند. مادامی که تحرك اصلی سیاهپوست [تنها] حرکت از يك حلی‌آباد کوچک‌تر به حلی‌آباد بزرگتر است ممکن نیست راضی باشیم. مادامی که بچه‌های‌مان با علامت "تنها برای سفیدپوستان" محروم از منافع و شخصیت‌شان هستند هرگز امکان ندارد که راضی شویم. مادامی که يك سیاهپوست در می‌سی‌سی‌پی نتواند رای دهد و يك سیاهپوست در نیویورک اینگونه فکر کند که او چیزی ندارد که برایش رای دهد ما ممکن نیست راضی شویم. نه، نه، ما راضی نیستیم و راضی نخواهیم بود مگر این که روزی عدالت و نیکی همچون رودی پرخروش سرآزیر نشود.

غافل از این نیستیم که برخی از شما از دل رنج و محنت و گرفتاری به اینجا آمده‌اید. برخی از شما تازه از سلول‌های تنگ و تاریک زندان آمده‌اید. برخی از شما از نواحی‌ای آمده‌اید که درخواست‌تان برای آزادی شما را با توفان سهمگین شکنجه و سب‌یت پلیس مواجه ساخته است. شما کارکشتگان عرصه رنج و محنت هستید.

با ایمان به کارتان ادامه دهید که رنج و محنت، خود، رهایی‌بخش است.

برگردید به می‌سی‌سی‌پی، برگردید به آلاباما، برگردید به کارولینای جنوبی، برگردید به جورجیا، برگردید به لوئیزیانا، برگردید به حلبی‌آبادها و زاغه‌های شهرهای شمالی‌تان و بدانید که این وضعیت می‌تواند تغییر کند و تغییر خواهد کرد. بیاید تا در دره یأس و ناامیدی پرسه نزنیم.

دوستان من، امروز باید به شما بگویم اگرچه ما امروز و فردا با دشواری‌هایی دست و پنجه نرم می‌کنیم اما من هنوز در سرم رویایی را می‌پرورانم (آری)، رویایی که عمیقا ریشه در رویای آمریکا دارد. رویای من این است که يك روز این کشور برخیزد و معنی واقعی این اصل را دریابد که بر همه ما این حقیقت محرز و آشکار است که همه انسانها برابر خلق شده‌اند. رویای من این است که يك روز بر فراز تپه‌های سرخ رنگ جورجیا، پسران بردگان سابق و پسران مالکان سابق بردگان بتوانند در کنار هم روی میز برادری با یکدیگر بنشینند.

رویای من این است که روزی حتی ایالت می‌سی‌سی‌پی، ایالتی که در جهنم بی‌عدالتی و سرکوب و ظلم می‌سوزد، به بهشتی از آزادی و عدالت مبدل شود. آری رویای من این است که چهار فرزند کوچکم، روزی در سرزمینی زندگی کنند که در موردشان به جای قضاوت براساس رنگ پوست‌شان به ظرفیت شخصیتی‌شان توجه شود.

رویای من این است که روزی در همین آلاباما، با نژادپرست‌های رذل و کثیفش، با فرماندارش که از زبانش حرف‌های نژادپرستانه جاری است، درست در همین آلاباما، پسران و دختران کوچک سیاهپوست و پسران و دختران کوچک سفیدپوست همچون خواهران و برادران دست در دست یکدیگر دهند. امروز من رویایی را در سر می‌پرورانم.

رویای من این است که روزی همه دره‌ها هموار گردند و همه تپه‌ها و کوه‌ها پست‌تر شوند؛ صخره‌ها دشت گردند و راه‌های پرپیچ و خم مستقیم و استوار شوند و عظمت و شکوه خداوند آشکار شود و بشر خاکی، آن را تجربه کند.

این است رویای من. این رویا همان باوری است که با آن به جنوب به خانهام برمی‌گردم.

آری با این باور است که ما قادر خواهیم بود تا از کوه ناامیدی و یأس، نگینی از امید بتراشیم. آری با این باور است که ما قادر خواهیم بود تا موسیقی ناهمگون و گوشخراش کشورمان را به سمفونی زیبا و گوشنواز برادری مبدل کنیم. با این باور است که ما قادر خواهیم بود تا در کنار یکدیگر کار کنیم، عبادت کنیم، به بحث بپردازیم، به زندان برویم و برای آزادی مبارزه کنیم و ایستادگی کنیم. با علم به این که روزی آزاد خواهیم بود [...] بنابراین اجازه دهید تا آزادی به آواز درآید. بگذارید تا آزادی از بلندی‌های رفیع پنسیلوانیا به آواز درآید. بگذارید تا آزادی از کوه‌های پُرصلابت نیویورک به آواز درآید.

بگذارید تا آزادی از فراز رشته کوه پوشیده از برف، راکی در کلرادو به آواز درآید. بگذارید تا آزادی از دامنه‌های خوش‌تراش کالیفرنیا به آواز درآید، بگذارید تا آزادی از بلندای کوه استون در جورجیا به آواز درآید. بگذارید تا آزادی از فراز کوه لوک اوت در ایالت تنسی به آواز درآید. بگذارید تا آزادی از فراز تمامی تپه‌ها و بلندی‌های ایالت می‌سی‌سی‌پی به آواز درآید. بگذارید تا آزادی از دامنه تمامی کوهساران به آواز درآید [...].

تهیه و تنظیم از سایت ریشه‌ها

www.nadersani.net